



سرسخن

کیفیت و حرفه‌مند سویی دو نیروی ربع قرن ماندگاری

محمد حسین دیانی

به هنگام انتقال از اهواز به مشهد در پیوند با انتشار مجله، دو تجربه زیسته را همراه آورده بودم. تجربه سردبیری مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اهواز و مرتبه استادی در رتبه‌های دانشگاهی. مجله علوم تربیتی دانشگاه اهواز قبل از انقلاب چند شماره‌ای منتشر شده و متوقف شده بود. با بازگشت آرامش حاصل از دور شدن نیروهای عراقی از اهواز و شروع کلاس‌های درس، اعضای هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی به فکر راه‌اندازی مجدد مجله بودند. با وجود این که در آن زمان افراد خبره‌ای در گروه‌های روان‌شناسی، علوم تربیتی و مشاوره فعال بودند، موافقت شد که سردبیری مجله بر عهده اینجانب باشد و تصمیم‌گیری درباره مقالاتی که منتشر خواهد شد در جلسه‌ای که از هر گروه دو نفر به عنوان عضو هیئت تحریریه مشارکت داشتند، گرفته شود. مقالات برای همه اعضا فرستاده می‌شد و در جلسه مربوطه، همه اعضای نظر خود را اعلام می‌نمودند و حاصل این گفتگوها مشخص می‌کرد که مقاله منتشر شود، اصلاح شود و یا منتشر نشود.

در این شیوه عمل هیئت تحریریه هم مقاله اعضا و هم مقالات دیگران توسط هیئت تحریریه به گونه‌ای جمعی داوری می‌کرد. این شیوه کاراً بود، زیرا همه اعضای هیئت تحریریه که عملاً داور نیز بودند، از نشر مقاله نفع معنوی و مادی مؤثر از مورد معنوی می‌بردند.

محتوای این گفتگوها برای هر کسی که در جلسه حضور داشت بسیار بارز بود. سه گروه اطلاعات در این گفتگوها به بحث گزارده می‌شد، نوآوری، چهارچوب‌های منطقی و شبکه استدلالی به کار رفته در کل ساختار مقاله، درستی روش‌شناسی و کاربرد آمار، مناسبت و نتیجه‌گیری منطبق بر آنچه که از ابتدای مقاله تا انتها نوشته شده بود. آنچه از این جلسات فرا گرفتیم، در دو زمینه ماری یاری کرد. در انجام تحقیقات و نوشتن مقالات علمی که از قابلیت چاپ در مجله‌های علمی/پژوهشی غیر کتابداری آن زمان برخوردار باشد و نیز رسیدن به یک نوع تفکر نظام‌یافته در قضاوت نوشته‌های دیگران. از مجموع ۲۵ مقاله‌ای که برای رسیدن به درجه دانشیاری و استادی تقدیم هیئت ممیزه دانشگاه کرده بودم، تنها سه مقاله در مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اهواز منتشر شده بود که همان هم سر و صدای برخی را درآورد و به شوخی می‌گفتند، سریال مقالات دیانی راه افتاده است.

این تجربیات از سویی و استاد بودن که بی‌خیالی از نگرانی نشر مقاله‌های خود برای ارتقاء را در پی داشت. چهارچوب‌های عملکرد من به عنوان سردبیر در دو مجله کتابداری و اطلاع‌رسانی آستان قدس و مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی را شکل دادند. پذیرش مسئولیت برای این دو مجله که هم زحمات و هم وقت زیادی را می‌طلبید و از آن‌ها امتیاز مادی و معنوی اندکی نصیب من می‌شد، در موفقیت و ادامه درست مسیر نشر هر دو مجله کاملاً مؤثر افتاد. زیرا آنچه که در پی آن بودم باز بودن مسیر نشر برای دیگران با پشتوانه قضاوت علمی دور از خواسته‌های شخصی بود. خیال می‌کنم این دو ویژگی اشتیاق ارسال مقاله برای نشر در مجله را در جامعه نویسندگان کتابداری آن زمان برانگیخت و همواره بیش از ظرفیت مجله مقاله دریافت می‌شد.

شماره صفر مجله در قطع بزرگ با کلیاتی درباره کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی منتشر شد. اولین شماره مجله با قطع استاندارد مجلات علمی نشر یافت و زیبایی ظاهری جالبی داشت. به همان دلیل که بیان شد، چون فارغ از امتیاز برای خود سردبیری را پذیرفته بودم، مدیر مسئولی مجله به مرحوم دکتر سید علی اردلان جوان که دکتری ادبیات داشتند رسید. ایشان آدم بسیار سلیم و النفس بود و در تمام دوره سردبیری من تنها دو بار در پیوند با فصلنامه واکنش نشان دادند. پس از انتشار اولین شماره آقای غلامرضا قلندریان معاون کتابخانه، نسخه‌ای از آن را بدون اطلاع ریاست کتابخانه به حضور تولیت آستان قدس آقای طبسی برده بود و تأیید ایشان را گرفته بود، این مورد را که به مذاق ایشان خوش نیامده بود با اشاره به من فهماندند. آخرین بار نیز طی نامه‌ای تشویق کردند که خواست دانشگاه امام رضا (ع) مبنی بر انتقال مجله به آن دانشگاه را اجابت کنم که نکردم.

با انتخاب هیئت تحریریه‌ای قوی از اعضای هیئت علمی گروه‌های کتابداری مشهد و اهواز و اعلام رسمی موجودیت مجله با اهداف و محدوده موضوعی، شاهد مقالاتی ارسالی از همکاران در سراسر ایران بودیم. روال همیشگی من در این مجله این بود که ابتدا هر مقاله ارسالی را خودم می‌خواندم و با تجربیاتی که از جلسات اهواز داشتم و نیز تجربیات مقالاتی که خود در مجله‌های دیگر منتشر کرده بودم مقالات دارای پتانسیل نشر را مشخص می‌کردم. اگر مقالات از بن مایه علمی و روش‌شناسی مناسب برخوردار بود با برای اصلاحات برای نویسنده می‌فرستادم و یا برای داوری به یکی از اعضای هیئت تحریریه ارجاع می‌دادم.

و اگر نظر ایشان با نظر من درباره نشر یکسان بود، مقاله منتشر می‌شد. شیوه عمل متفاوتی که در اینجا شرح دادم از این واقعیت سرچشمه می‌گرفت که حداقل در آن زمان امکان نداشت از بودجه کتابخانه حق داوری پرداخت شود؛ بنابراین، مقالات برای اعضای هیئت تحریریه یا کسانی ارسال می‌شد که آمادگی داشتند بدون دریافت حق داوری، درباره مقاله قضاوت کنند. حتی یک بار پیشنهاد شد که اگر هیئت تحریریه مقالات را با درجه ۱ تا ۳ رتبه‌بندی کند، حق داوری اندکی پرداخت شود، کاملاً مخالفت کردم و همان روش داوری بدون حق داوری در تمام مدت زمانی که سردبیری مجله را بر عهده داشتم ادامه یافت. آشکار است که آقای دکتر فتاحی و نیز خانم دکتر مهری پریخ بیشترین داوری‌ها را برعهده داشتند، اعضای گروه اهواز که در هیئت تحریریه مجله حضور داشتند نیز در این راه بسیار از دانش و وقت خود مایه گذاشتند.

رسالت اصلی برگزیده برای فصلنامه، همان رسالت کلی مطرح در خدمات کتابخانه‌ها بود:

به حداکثر رساندن مواجهه جامعه با میراث مکتوب ملی و جهانی و به حداکثر رساندن دسترسی به داده‌ها، اطلاعات و دانش مناسب در زمان مناسب، در قالبی مناسب، با شیوه‌ای مناسب به فرد یا گروه خاص برای یادگیری، تغییر رفتار، تصمیم‌گیری، فرهنگ سازی، دانش‌افزایی و کسب لذت. وجود یک یا چند متغیر از موارد بالا و نیز منطقی که پشتیبان آن بود، همراه با روش‌شناسی و آمار و نتیجه‌گیری مرتبط تصمیم به نشر را تقویت می‌کرد. فشرده مطلب این که اگر مقاله‌ای یک نکته به دایره دانسته‌های تأثیرگذار بر رسالت اصلی می‌افزود، ارزش نشر می‌یافت. توجه داوران به رسالت برگزیده برای مجله، به نشر مقالات نسبتاً با کیفیت انجامید و زمینه را برای تبدیل مجله به مجله علمی و پژوهشی شدن فراهم کرد.

با تغییر رتبه مجله به علمی / ترویجی و علمی / پژوهشی، هجوم مقالات برای نشر در مجله آغاز شد و تا جایی که میسر بود بر تعداد مقالاتی که در هر شماره منتشر می‌شد افزوده شد. تأکید بر ارتقاء اعضای هیئت علمی، تأکید بر داشتن مقاله برای استفاده‌ها و تأکید بر داشتن مقاله برای ورود به درجات تحصیلی بالاتر، کار تصمیم‌گیری درباره مقالات را واقعاً دشوار کرده بود ولی چون این مجله اولین مجله دارای رتبه‌های علمی ترویجی و علمی پژوهشی در رشته بود، باید به تقاضای معقول پاسخ داده می‌شد؛ زیرا ارتقاء دانش و حرفه کتابداری با ازدیاد گروه‌های آموزشی با حضور افراد واجد شرایط میسر بود.

بیراهه نرفته‌ایم اگر اعلام کنیم که اگر این مجله با این کیفیت در حرفه نشر نمی‌یافت، رشته کتابداری و حرفه کتابداری مسیری بسیار متفاوت را می‌پیمود. یادآوری می‌شود که یک تشکیلات یا یک سازمان با بزرگتر شدن می‌تواند امکان حیات داشته باشد. اعضای هیئت تحریریه با آگاهی از این قاعده حداکثر حسن نیت خود را همراه با به حداکثر رساندن کیفیت مقالات قبل از انتشار، به کار گرفتند. خرسندانه این گونه اندیشیدن و عمل کردن زمینه را برای پذیرش رتبه علمی در سایر مجلات کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران فراهم آورد و متناسب با رشد تحصیل‌کردگان کتابداری مشتاق به ادامه تحصیل یا مشتاق به عضو هیئت علمی شدن، مجلات دیگر نیز از یاری مجله کتابداری و اطلاع‌رسانی بهره بردند و تعدادی از اعضای هیئت تحریریه این مجله خود سردبیر مجلات کتابداری و اطلاع‌رسانی موجود در سایر سازمان‌ها شدند.

تا شماره پیاپی ۷۰ (سال ۱۳۹۳) سردبیری فصلنامه را ادامه دادم، اما به چند دلیل که آن‌ها را زنگ خطری برای تداوم کیفیت فصلنامه تلقی کردم، از این مسئولیت کنار کشیدم:

(۱) سهمیه کردن مقالاتی که می‌تواند در هر شماره از مجله منتشر شود توسط وزارت علوم و آموزش عالی، احتمالاً آن مقررات برای ممانعت از استفاده رانتی در نشر مقالات بود. حاصل این مقررات نشر نیافتن مقالات بهتر در زمان مناسب‌تر و انتشار مقالات کم کیفیت‌تر به جای مقالات با کیفیت بود. به شدت مخالف سهمیه‌ای شدن بودم، زیرا فلسفه تشکیل هیئت تحریریه هر مجله را بی معنا می‌کرد؛ به ویژه که مجله کتابداری و اطلاع‌رسانی وابسته به وزارت علوم نبود که تابع آن تلقی شود. اگر جنگ و دعوایی برای نشر مقاله بود در وزارت علوم و وزارت بهداشت بود که هزینه‌ها را این دو وزارتخانه تأمین می‌کردند و مدعی برقرار عدالت برای بهره‌وری از این امکان برای تمام اعضای هیئت علمی خود بودند.

(۲) تصمیم واگذاری مجله به دانشگاه امام رضا (ع). گروه کتابداری آن دانشگاه توانایی نداشت و به یقین گروه‌های دیگر آن دانشگاه بر آن بودند که از امتیاز این مجله برای دانشگاه و خود بهره برند. این تصمیم بدون اطلاع گرفته شده بود و مدیر مسئول، سردبیر و هیئت تحریریه را به نامه‌ای سنجاق کرده به دانشگاه امام رضا (ع) پست کرده بودند. البته که این شیوه عمل بداخلاقی نسبت به کسی بود که ۷۰ شماره از مجله را طی ۱۷ سال برعهده داشت. دیدیم که با جدا شدن این افراد از نامه، دانشگاه امام رضا (ع) نیز نامه را عودت داد. خرسندانه مقاومتی که به عمل آمد فصلنامه را از افتادن به چاهی که از ابتدا سیاهی آن آشکار بود نجات داد.

(۳) کتابداری بی اخلاق، چند نفر را گرد خود جمع کرده بود، مقالات دیگران را با تغییر نام‌های مندرج در آن به نام خود به این مجله و آن مجله می‌فرستاد. نام مجله، نام نویسنده، نام گروه‌های آموزشی و هر نام دیگری که متعلق به مقاله اصلی بود را بدون تغییر موارد دیگر تغییر می‌داد و مدعی مقاله‌ای جدید می‌شد. ناخرسندانه دو مقاله از این سرقت‌های ادبی در مجله کتابداری و اطلاع‌رسانی هم منتشر شد. با اطلاع از این موارد بی نهایت سرخورده شدم، خیال می‌کردم آن همه حسن نیت کسانی که این مجله را می‌گردانند، این نوع بی اخلاقی را نصیب مجله کتابداری آستان قدس که به هر حال با بودجه‌های

مرتبط با امام هشتم هم منتشر می‌شد، نمی‌کرد. متأسفانه سرقت ادبی و تقلب در آن زمان سکه روز شده بود. خرسندانه بعدها دیدیم که برای ممانعت از رواج بیشتر سرقت ادبی، اقدامات و شیوه‌های تشخیصی مناسب طراحی شد.

(۴) با ازدیاد گروه‌های کتابداری دارای دوره‌های کارشناسی ارشد و نیز دکتری، تعداد زیادی مقاله حاصل پایان‌نامه‌ها که بیشتر از هر چیز به شمردن این متغیر یا آن متغیر به شیوه کتاب‌سنجی و اطلاع‌سنجی و بعدها علم سنجی شکل می‌گرفت، به دفتر مجله می‌رسید. با این نوع تمرکز بر روی پرسشی مشابه و روشی مشابه با نتایجی که حاصل آن‌ها از قبل مشخص بود - در مقاله کتاب‌سنجی که در مجله نشر دانش بهمن و اسفند ۱۳۶۱ منتشر شد، همه این پرسش‌ها در آن پاسخ داده شده است - موافق نبودم و نمی‌پذیرفتم که این نوع مقالات می‌تواند به رشد علم کتابداری ایران کمک کند؛ اما فشار از سوی دوستان و غیردوستان، دانشجویان گروه‌های نزدیک به من، برای نشر بیشتر و بیشتر می‌شد. پاسخ منفی دادن به کسانی که زحمات زیاد آنان به دلیل کم هدایت‌شدگی به نوعی درماندگی دچار می‌شدند، قابل تحمل نبود.

(۵) فشارهای اقتصادی که مجلات را به تعطیلی می‌کشاند - مانند مورد دو در بالا - و مانند نمونه‌های فله‌ای که هزینه‌های نشر را کتابخانه منطقه‌ای برای نشر مجلات برخی دانشگاه‌ها پرداخت می‌کرد و نمی‌توانست مدت زیادی ادامه یابد. مهمتر از همه فشار برای الکترونیکی کردن کل مقالات هر شماره که زمینه را برای نشر مجلات بیشتر و مقالات بیشتر فراهم می‌آورد؛ اما خیال نمی‌کنم از تأثیرگذاری هم‌طراز با نشر چاپی برخوردار باشد. کدام دایره‌المعارف نمایانگر کل فرهنگ یک ملت است؟ دایره‌المعارف چاپی یا الکترونیکی. آن یکی می‌ماند و این یکی زودگذر است و محکوم به محو شدن در میان انبوه موارد مشابه.

(۶) اطمینان از این که مجلات و فصلنامه‌های هم‌تا با فصلنامه کتابداری رو به ازدیادند و لکت موقت در یکی، صدمه‌ای جبران ناپذیر وارد نمی‌کند. در آن زمان، دانشیاران و استادان کتابداری و اطلاع‌رسانی که از قابلیت‌های کافی برای تداوم راه من یا راهی که آن‌ها درست می‌دانند کم نبودند و خرسندانه اشتیاق جای خالی کسانی که شناسنامه آن‌ها حکم آرامش آن‌ها را صادر می‌کرد، پر کردند.

یکی از معیارهایی که برای تشخیص پیشرفت دانسته‌ها و دانش کتابداری در ایران به کار می‌برم این است که آیا بر اساس تحقیقات و انتشارات کتابداری ایران می‌شود کتابی نوشت و یا یک کلاس دو واحدی برای هر موضوع: کتابخانه‌های عمومی، کتابخانه‌های دانشگاهی، کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان، فهرست‌نویسی منابع فارسی، اصول پاسخ دهی به پرسش‌های مراجعان و ... را پوشش داد. ندیده‌ام که به جز دو مورد - ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن ثریا قزل ایاغ و مواد و خدمات کتابخانه برای بزرگسالان نوسواد زهره میر حسینی - از درس‌های سنتی کتابداری بر اساس مطالب منتشر شده در مجلات کتابداری ایران کتاب درسی مناسب نگاشته شود. تا زمانی که به عنوان سردبیر مجبور بودم بسیاری از مقالات تولید شده در ایران را بخوانم، به این نتیجه نرسیده بودم که می‌شود چنین کرد. اگر این نوع معیار را بپذیریم، هنوز در دوران نوزادی یا نوجوانی تولید علم هستیم. در عین حال ممکن است محتوا باشد؛ اما نویسندگان کتابداری به بلوغ لازم برای دستچین و تدوین کتاب بر اساس تولیدات داخلی نرسیده‌اند. البته که با افزایش کتابداران تحصیل کرده و استخدام آن‌ها در سازمان‌های مربوطه، جو اهمیت دادن به مطالعه و پژوهش را گرم نگه داشته‌ایم و مشتاقان غیرحرفه‌ای را نیز بیش از پیش در این راه به تکاپو وا داشته‌ایم و برای عملی کردن متغیرهای مندرج در رسالت اصلی کتابخانه‌ها پشتیبان فراهم آورده‌ایم.

ناخرسندانه با تغییر نام رشته به علم اطلاعات و دانش‌شناسی به جای کتابداری و اطلاع‌رسانی ریشه‌دار در فرهنگ ایرانی، نوعی ابهام در رشته به وجود آوردیم. دست کم، کتابداری و اطلاع‌رسانی پوشش‌دهنده همه اقشار را به اطلاعات و دانش‌شناسی محدودنگر دانشگاهی و دانشگاهیان تغییر داده‌ایم. با این تغییر، مسیر مطالعات به جاده‌ای افتاد که به دلیل تأثیرپذیری زیاد از آنچه که در کشورهای دیگر می‌گذرد، نمی‌تواند به رسالت اصلی کتابخانه‌ها و مطالعات کتابداری ایران یاری رساند. فشرده مطلب این که، مسیری که قبلاً طی می‌شد با مسیری که اکنون طی می‌شود، متفاوت است. اگر کشور ایران دست کم در سرعت و کیفیت اینترنت هم‌طراز کشورهای غربی است، شاید این تفاوت قابل دفاع بود؛ اما شواهد نشان می‌دهد که ما هنوز در مرحله کاشت عادات مطالعه در ذهن ایرانیان هستیم و راه زیادی باقی مانده است تا به مرحله اندیشیدن بر اساس یافته‌های علمی که ممکن است در بطن علم اطلاعات و دانش‌شناسی حضور دارد، برسیم.

با وجود دیدگاه‌ها و نگرانی‌هایی که در بالا به آن اشاره شد، فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی بعد از شماره ۷۱ به سردبیری استاد سعید رضایی شریف‌آبادی و مدیریت اجرایی سیده طوبی پیراهش، حمایت‌های ریاست و کارکنان کتابخانه آستان قدس رضوی و مسئولان فرهنگی این آستان، در مسیر نشر یافته‌های پژوهشی که اندیشیده می‌شود، در راستای تقویت دانسته‌های مرتبط با رسالت اصلی کتابخانه‌هاست با گذشت بیست و پنج سال کماکان منتشر می‌شود و شماره ۱۰۰ آن پیش روی شماست. برای درک اهمیت تداوم انتشار یک فصلنامه برای این دوره طولانی، شماره را به متن مقاله‌ای که با عنوان روند انتشار و توقف مجله‌های فارسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، پائیز ۱۳۶۷ منتشر شده است، ارجاع می‌دهم.